

## نفی حاکمیت فردی و ابهامات آن در قانون اساسی

محمد رضا بهارستان فر\*

چکیده. موضوع حاکمیت یکی از مفاهیم مهم حقوق اساسی است تا جایی که نوع نظام سیاسی هر کشور بستگی به ماهیت حاکمیت و چگونگی اعمال آن دارد.

نظامهای دموکراسی نتیجه حاکمیت ملی و مردمی و نظامهای استبدادی نتیجه حاکمیت فردی و گروهی می باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعریفی از حاکمیت ارائه نشده ولی در اصل ۵۶ اشاره به نوع حاکمیت الهی و انسانی و نفی حاکمیت فردی و گروهی دارد اما در خصوص کیفیت و چگونگی نفی حاکمیت فردی اشاره ای ندارد.

در این مقاله با توجه به اصول متعدد قانون اساسی به نفی حاکمیت فردی در نظام جمهوری اسلامی پرداخته و ابهامات آن از جمله تمرکز قدرت در مقامات عالی رتبه کشوری و وجود نهادهای خاص حاکمیتی خارج از نظارت و وابستگی سه قوه مورد بررسی و سپس با تحلیل و استناد به اصول قانون اساسی با اثبات حاکمیت قانون، حاکمیت ملی، حاکمیت مردم و رعایت حقوق مردم در نظام جمهوری اسلامی که معادل نفی حاکمیت فردی و گروهی می باشد می پردازیم.

### مقدمه:

موضوع حاکمیت و چگونگی اعمال آن یکی از مباحث اصلی حقوق اساسی است تا جایی که می توان گفت بدون وجود حاکمیت، حقوق اساسی معنا و مفهوم ندارد چرا که موضوع حقوق اساسی دولت بوده و یکی از ارکان اصلی تشکیل دهنده دولتها حاکمیت می باشد.<sup>۱</sup>

تا دولتی دارای حاکمیت نباشد نه در سطح داخلی به عنوان یک قدرت برتر و خود مختار مطرح بوده و نه در سطح بین المللی به عنوان یک دولت مستقل مورد پذیرش می باشد.

حاکمیت یا قدرت برتر فرماندهی<sup>۲</sup> لازمه تشکیل جوامع سیاسی و دولتهاست. توجه به آزادی و تمایلات انسانی و فردی به تنهایی هرج و مرج و بی نظمی را به همراه دارد و حتماً باید برای رعایت

\*- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت.

<sup>۱</sup>- دکتر قاضی- ابوالفضل - بایسته های حقوق اساسی - نشر دادگستر - ص ۷۲

<sup>۲</sup>- دکتر قاضی- ابوالفضل - حقوق اساسی و نهادهای سیاسی - انتشارات دانشگاه تهران - ص ۱۸۷

حقوق دیگران و برقراری نظم در جامعه، قدرت برتری به نام قدرت حاکم یا حاکمیت وجود داشته تا رعایت مرزهای آزادی و استفاده از حقوق فردی معین شود.

از طرف دیگر قدرت حاکم میل به انحصار طلبی قدرت و محدود کردن آزادی های فردی دارد. لذا رعایت هر دو اصل آزادی و حاکمیت در جوامع سیاسی ضروری است ولی باید به گونه ای تعادل بین دو اصل مزبور برقرار گردد که هم تأمین کننده آزادی افراد و هم ایجاد کننده نظم و امنیت در جامعه باشد.

این امر بجز با استفاده صحیح از قدرت حاکمیت و اعمال آن با نظارت و مشارکت ملت امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر نوع حاکمیت و چگونگی اعمال آن تعیین کننده سرنوشت سیاسی و اجتماعی جوامع می باشد.

در صورت اعمال حاکمیت مردمی و ملی نتیجه آن نظامهای دموکراسی و مردم سالاری همراه با عدم تمرکز و سوء استفاده از قدرت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش می باشد.

سعادت و شقاوت ملتها در گرو استفاده صحیح یا نادرست از قدرت حاکمیت می باشد. برای جلوگیری از سوء استفاده از حاکمیت محدودیتهایی بر آن قابل شده اند تا محاسن و فواید آن توسعه و مضرات آن از قبیل انحصار، تمرکز و سوء استفاده از قدرت کاهش یابد. محدودیتهای مزبور از جمله عبارتند از حقوق طبیعی، قانون اساسی، مقررات و قوانین و معاهدات و عرف بین المللی که هر کدام به نوعی محدودیت و عدم امکان سوء استفاده از قدرت را به همراه دارد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی به این اصل مهم توجه شده و با آن که در آن تعریفی از حاکمیت ارایه نشده به نوع حاکمیت و چگونگی اعمال آن و راههای جلوگیری از تمرکز و سوء استفاده از قدرت یا به عبارت دیگر مشارکت مردم در امر حاکمیت به روشهای مختلف و اعمال حاکمیت قانون و نفی حاکمیت فردی اشاره شده است.

با توجه به اصل پنجاه و شش قانون اساسی حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران الهی و انسانی بوده و به صراحت به موجب قسمتی از اصل مزبور که بیان می دارد «... هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...» حاکمیت فردی را نفی کرده است.

البته نفی حاکمیت فردی در قانون اساسی همراه با ابهامهایی می باشد که در این مقاله به آن اشاره خواهیم داشت.

### — حاکمیت:

مفهوم حاکمیت از دورانه‌های قدیم مورد توجه بوده و با بیان‌های گوناگون از طرف اندیشمندان و در قوانین اساسی کشورهای مختلف تعاریف متفاوتی از آن ارایه شده است. پروکلوس حقوقدان رم حاکمیت را چنین تعبیر داشته « مردمی آزادند که زیر انقیاد قدرت مردم دیگری نباشند ».<sup>۲</sup>

دکتر سید محمد هاشمی، حاکمیت را قدرت عالی‌ای که اولاً بر کشور و مردم آن اقتدار و برتری بلامنازع دارد به تربیتی که همگان در داخل کشور از آن اطاعت کنند و ثانیاً کشورهای دیگر آن را به رسمیت شناخته و مورد احترام قرار دهند تعریف داشته اند.<sup>۱</sup>

مرحوم دکتر ابوالفضل قاضی در تعریف حاکمیت بیان داشته اند « حاکمیت عبارت است از قدرت برتر فرماندهی یا اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر است ».<sup>۳</sup>

در همه مفاهیم فوق حاکمیت یک نوع قدرت با ویژگی‌های خاص می‌باشد. با توجه به مفاهیم مزبور و ارکان مفهوم حاکمیت می‌توان گفت حاکمیت قدرت حاکم در کشور است به طوری که در رأس همه قدرتها بوده و در خارج از کشور آن را به رسمیت بشناسند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تعریف جامعی از حاکمیت ارایه نشده و فقط اشاره به انواع حاکمیت<sup>۴</sup> و چگونگی اعمال آن در اصول متعدد شده است.

اما در قانون اساسی بعضی از کشورها بطور صریح اشاره به مفهوم حاکمیت شده است از جمله اصل اول قانون اساسی ۱۷۹۲ فرانسه بیان می‌دارد « حاکمیت واحد غیر قابل تقسیم دائمی و غیر قابل شمول مرور زمان است ».

اصل اول قانون اساسی ایتالیا مصوب ۱۹۴۷ اعلام داشته « حاکمیت مطلق مردم است که آن را براساس و در چهارچوب قانون اساسی اعمال می‌کنند ».

در اصل اول قانون اساسی مصر آمده است « مصر دولتی است عربی و مستقل و حاکم ».  
با توجه به همه مفاهیم فوق اعم از مفاهیم ارایه شده از طرف صاحب نظران داخلی و خارجی و مفاهیم مختلف در قانون اساسی کشورهای مختلف می‌توان گفت حاکمیت یک نوع قدرت می‌باشد

<sup>۲</sup> - دکتر قاضی - ابوالفضل - بایسته‌های حقوق اساسی - نشر دادگستر - ص ۷۳

<sup>۱</sup> - دکتر هاشمی - سید محمد - حقوق اساسی و نهادهای سیاسی - نشر دادگستر - ص ۱

<sup>۳</sup> - دکتر قاضی - ابوالفضل - بایسته‌های حقوق اساسی - نشر دادگستر - ص ۷۲

<sup>۴</sup> - اصل پنجاه و شش قانون اساسی

که رکن اصلی تشکیل دولت ها بود. بطوری که در سطح داخلی آنها را خود مختار و در سطح بین المللی به عنوان دولت مستقل مطرح می کند.

اعتقاد به سرچشمه یا ریشه حاکمیت با توجه به فرهنگ و بینش سیاسی و اجتماعی و مذهب جوامع متفاوت بوده و بطور کلی مصادیق مختلف حاکمیت الهی، مردمی، ملی، فردی می باشد. اعتقاد به هر کدام نظامهای سیاسی مختلفی را به همراه دارد. بطور مثال حکومتهای استبدادی نتیجه حاکمیت فردی و حکومتهای دموکراسی نتیجه حاکمیت ملی و مردمی می باشد.

### حاکمیت فردی

حاکمیت فردی یکی از مصادیق مذموم حاکمیت می باشد که بیشتر در زمانهای قدیم معمول بوده و از موارد نادرست استفاده از قدرت حاکمیت در برقراری نظم و امنیت در جامعه می باشد. این نوع حاکمیت حکومتهای استبدادی و دیکتاتوری را به همراه دارد. به موجب این نظریه قدرت برتر حاکم به دلایل مختلف اعم از داشتن توانایی های خاص جسمی یا علمی یا مالی یا بطور موروثی یا به طور کلی شایستگی ها و لیاقت های خاص در ید فردی قرار دارد که وی تصمیم گیرنده نهایی و قدرتی بالاتر از قدرت وی نمی باشد.

در این نظامها توقف قدرت به وسیله قدرت یا تفکیک قوا صورت نگرفته و مردم نقشی در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش ندارند، لذا تمرکز و انحصار قدرت که نتیجه آن در اکثر موارد سوء استفاده از قدرت می باشد صورت می پذیرد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول متعدد به نفی حاکمیت فردی و اعمال حاکمیت قانون و حاکمیت ملی و مردمی اشاره شده است.

### حاکمیت قانون، حاکمیت ملی، حاکمیت مردم

رعایت اصول حاکمیت قانون و حاکمیت مردم و حاکمیت ملی همگی از مواردی است که مترادف با نفی حاکمیت فردی می باشد. از این روست که اشاره به مفاهیم فوق برای تبیین موضوع لازم به نظر می آید.

### - حاکمیت قانون:

حاکمیت قانون یکی از اصولی است که رعایت آن تضمین کننده حقوق و آزادی های فردی و حقوق ملت در برابر دولت است. به موجب این اصل کلیه فعالیتهای قانونگذاری، اجرایی و قضایی دولت باید طبق مقررات و قانون باشد.

مردم در برابر تضییع حقشان در خصوص عدم رعایت اصل مزبور می توانند به مراجع ذیصلاح شکایت و طرح دعوی کرده و در صورت اثبات احقاق حق نمایند. اعمال اصل مزبور در هر کشور مانعی برای سوء استفاده از قدرت از طرف مقامات و نهادهای قانونگذاری، اجرایی و قضایی کشور است.

یکی از شاخص های مهم برای رعایت حقوق ملت در برابر دولت در قانون اساسی کشورهای مختلف اشاره به اصل مزبور در قانون اساسی است.

با توجه به مطالب بیان شده، مفهوم حاکمیت قانون عبارتست از « تصمیم گیری و اجرای تصمیمهای مأموران و نهادهای دولتی طبق مقررات و قانون ». در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول متعدد به اصل حاکمیت قانون اشاره شده است. رعایت اصل مزبور نوعی محدودیت قدرت زمامداران و رعایت حقوق مردم را به همراه دارد.

ضمانت اجرای رعایت اصل مزبور مسوولیت زمامداران، مأموران و نهادهای دولتی در صورت تخلف از این اصل می باشد.<sup>۷</sup>

### - حاکمیت ملی:

مصادیقی از حاکمیت است بطوری که مردم بطور غیر مستقیم در اعمال حاکمیت مشارکت می کنند یا به عبارت دیگر، مردم نمایندگانی را از طرف خود انتخاب که نمایندگان مزبور از طرف مردم و مستقل از آنها اعمال حاکمیت می نمایند.

معمول ترین حاکمیت اعمالی در کشورهای مختلف جهان حاکمیت ملی می باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول متعدد اشاره به حاکمیت ملی شده است.<sup>۸</sup>

<sup>۷</sup>- دکتر طباطبایی مؤتمنی، منوچهر - حقوق اداری - انتشارات سمت - ص ۴۰۵

<sup>۸</sup>- اصول شصت و دوم، یکصد، یکصد و هفتم، یکصد و هشتم، یکصد و چهاردهم

### - حاکمیت مردمی :

حالتی است که در آن مردم بطور مستقیم و بدون واسطه در اعمال حاکمیت مشارکت دارند، این حاکمیت همان دموکراسی مستقیم و اصولاً از راه برگزاری رفراندوم یا همه پرسی انجام می گیرد. در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی به این نوع حاکمیت با مراجعه به آرای عمومی ملت از طریق همه پرسی و نیز در اصل پنجاه و نه در رابطه با مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مراجعه به آرای عمومی مردم و همه پرسی اشاره شده است.

### - موارد نفی حاکمیت فردی در قانون اساسی:

با توجه به مفهوم حاکمیت می توان به صراحت دریافت نوع حاکمیت و چگونگی اعمال آن ارتباط مستقیم با نظام سیاسی کشور دارد.

در نظامهای سیاسی با حاکمیت فردی کسب قدرت از طرق و روشهای غیر انتخابی یا بر اثر زور یا داشتن لیاقتها یا شایستگی های خاص یا توارث می باشد یا به تعبیر دیگر مردم در انتخاب زمامداران نقشی نداشته و مدت پایان زمامداری مشخص نبوده و مردم نقش تعیین کننده در شروع و اتمام دوره زمامداری ندارند.

در اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت بیان شده است حکومت ایران جمهوری اسلامی است یا به عبارت دیگر حکومتی است که زمامداران آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف مردم انتخاب می شوند و دوره زمامداری محدود و به موجب قانون می باشد.

در جای دیگر<sup>۱</sup> به محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خویش اشاره دارد که همگی مبین نفی حاکمیت فردی و اعمال حاکمیت مردم می باشد.

اصل ششم قانون اساسی یکی از اصول مهم در خصوص نفی حاکمیت فردی یا مشارکت مردم در امر حاکمیت است. مشارکت مردم در اعمال حاکمیت از طریق انتخابات.

انتخاب رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها دلیلی بر دموکراسی غیر مستقیم یا مشارکت ملی می باشد.

<sup>۱</sup>- اصل سوم قانون اساسی

در همان اصل به دموکراسی مستقیم یا مشارکت مستقیم مردم از طریق رفراندوم یا همه پرسی اشاره شده است. اعمال دموکراسی مستقیم یا غیر مستقیم به موجب اصل ششم عدم حاکمیت فردی را به همراه دارد.

شوراها به عنوان ارکان تصمیم گیری در کشور یا بخشی از نهادهای اعمال حاکمیت با توجه به آنکه اعضای شوراهاى مزبور به موجب اصل ۱۰۰ قانون اساسی از طرف مردم انتخاب می شوند دلیلی بر مشارکت مردم در اعمال حاکمیت و عدم انحصار قدرت در ید فردی خاص می باشد.

در اصل پنجاه و شش علاوه بر اشاره به حاکمیت الهی و انسانی با بیان « ... هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...» به نفی حاکمیت فردی و عدم تمرکز و انحصار قدرت در دست گروه یا فرد خاص اشاره دارد.

اعمال این حق خداداد یا حاکمیت مردم از طریق برگزاری انتخابات سالم و مشارکت همگانی مردم در تعیین مدیران سیاسی کشور انجام می گیرد.

اعمال قوه مقننه از دو طریق نمایندگان منتخب مردم و مشارکت مستقیم به روش همه پرسی در خصوص مسایل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انجام می گیرد.

این امر سبب منع حاکمیت فردی در قوه مقننه به عنوان یکی از اجزای اصلی اعمال حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران می باشد.

اعمال قوه مجریه نیز به عنوان یکی از ارکان حاکمیتی کشور به موجب اصل شصتم از طریق رهبر و رئیس جمهور و وزراست؛ به طوری که هر کدام به نوعی بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف مردم انتخاب و دارای مسوولیت‌های مضاعف سیاسی، مالی، کیفری و قانونی هستند یا به عبارت دیگر در قوه مجریه قدرت متمرکز در یک شخص یا گروه خاصی که کنترل و نظارت بر اعمال آن نباشد نیست به بیان دیگر در قوه مجریه حاکمیت فردی حاکم نمی باشد.

اعمال قوه قضاییه به موجب اصل شصت و یک قانون اساسی از طریق محاکم دادگستری است و ریاست آن از طریق رهبری انتخاب و در مقابل ایشان مسوول اعمال خود تا سرحد عزل می باشد. بنابراین در قوه قضاییه نیز که یکی از ارکان حکومتی کشور می باشد حاکمیت فردی حاکم نیست.

### – ابهامهای حاکمیت فردی:

ابهام در امر حاکمیت فردی برابر است با ابهام در حاکمیت قانون، حاکمیت ملی، حاکمیت مردم به طوری که انحصار قدرت در ید فرد یا گروهی خاص در اعمال حاکمیت قرار گیرد.

در این خصوص اصولی از قانون اساسی که خدشه دار شدن حاکمیت ملی، مردمی و قانون را به ذهن متواتر می‌سازد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اصل پنجاه و شش قانون اساسی اشاره به قوای حاکم در جمهوری اسلامی داشته که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌گردند زیر نظر فرد بودن سه قوه به نوعی عدم رعایت اصل تفکیک و تمرکز قدرت در یک فرد خاص را که برتر از سه قوه می‌باشد به نظر می‌رساند.

اختیارات رهبری در اداره عالی کشور از جمله تعیین سیاستهای کلی نظام و نظارت بر اجرای صحیح سیاستهای کلی نظام<sup>۱۱</sup> از جمله فرمان همه‌پرسی، نظارت بر صدا و سیما، حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام و اختیارات رهبری در قوه مقننه از طریق فقهای شورای نگهبان و اختیارات رهبری در قوه مجریه به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور و امضای حکم ریاست جمهوری و عزل رئیس‌جمهور و نیز اختیارات معظم له در قوه قضاییه از طریق انتخاب رئیس قوه قضاییه و عفو و تخفیف مجازات محکومان همگی به نوعی حاکمیت فردی را به ذهن متواتر می‌سازد. علاوه بر موارد فوق وجود نهادهای خاص مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای امنیت ملی ذکر شده در قانون اساسی و شورای عالی انقلاب فرهنگی که به عنوان یک تأسیس حقوقی موجود در قانون اساسی نمی‌باشد.

همگی مصوبات آنها پس از تأیید و امضای رهبری لازم‌الاجرا می‌باشند و نیز دادگاه ویژه روحانیت که زیر نظر مستقیم رهبری و مستقل از قوه قضاییه می‌باشد.

عدم توازن بین اختیارات و مسوولیت‌های رهبری و عدم نظارت رئیس‌جمهور به عنوان مسوول اجرای قانون اساسی بر اعمال رهبری به علت رعایت اصل سلسله‌مراتب همگی در بدو امر و به ظاهر می‌تواند دلیلی بر حاکمیت فردی و عدم رعایت حاکمیت قانون باشد.

### رفع ابهام:

یکی از اصول مهم در رعایت اصل نفی حاکمیت فردی یا اعمال حاکمیت ملی و مردمی اصل انتخابی بودن زمامداران کشور می‌باشد.

به موجب اصل یکصد و هفت قانون اساسی رهبر به صورت انتخابی از طرف نمایندگان منتخب مردم تعیین می‌شود و نیز رئیس‌جمهور به موجب اصل صد و چهارده بطور مستقیم از طرف مردم انتخاب می‌شود.

<sup>۱۱</sup> - اصل یکصد و دهم



اعضای قوه مقننه به موجب اصل شصت و یک به طور مستقیم و با رأی مخفی مردم انتخاب می شوند. اصل مهم دیگری که دلیل بر عدم حاکمیت فردی در یک نظام سیاسی می باشد مسوولیت مضاعف زمامداران از جمله مسوولیت سیاسی، مالی، حقوقی آنهاست.

به موجب اصل یکصد و یازده، رهبر در برابر انجام وظایف قانونی خویش در مقابل مجلس خبرگان تا سر حد عزل مسوولیت سیاسی دارد.

به موجب اصل یکصد و چهل و دو قانون اساسی دارایی رهبر و همسر و فرزندان وی قبل و بعد از خدمت توسط رییس قوه قضاییه رسیدگی می شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد. اشاره به مسوولیت مالی رهبر در مقابل رییس قوه قضاییه با توجه به اختیار انتخاب و عزل رییس قوه قضاییه از طرف رهبر این اصل قابل تأمل می باشد.

رهبر در برابر قانون با سایر افراد کشور برابر است<sup>۱۱</sup> یا به عبارت دیگر رهبر مانند سایر افراد کشور قوانین جزایی، حقوقی، اقتصادی، مالیاتی بر اعمال وی حاکم می باشد.

رییس جمهور نیز دارای مسوولیت‌های مضاعف در قبال ملت - رهبر، مجلس شورای اسلامی و مالی در مقابل رییس قوه قضاییه و قانونی در مقابل دیوان عالی کشور و کیفری در مقابل محاکم دادگستری با اطلاع مجلس شورای اسلامی می باشد.

همه موارد فوق دلیلی بر مسوولیت مضاعف زمامداران کشور که یکی از اصول مهم مبنی بر نفی حاکمیت فردی و رفع ابهام مطرح شده می باشد.

علاوه بر موارد فوق شرایط و چگونگی و اختیارات و مسوولیت‌های رهبری به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور و نیز دیگر مقام‌های عالی رتبه کشوری در قانون اساسی مشخص شده است یا به عبارت دیگر هر چند اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی بسیار گسترده و وسیع است ولی محدوده آن به موجب قانون اساسی و در چهار چوب قانون اساسی معین و تعریف شده است که نتیجه اعمال حاکمیت قانون در اعمال حاکمیت می باشد.

به موجب اصل نهم قانون اساسی « هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند » اصل مزبور به صراحت اشاره به رعایت حقوق ملت از طرف کلیه زمامداران کشوری دارد.

<sup>۱۱</sup> - اصل یکصد و هفتاد و شش قانون اساسی

از طرف دیگر در اصول متعدد قانون اساسی اشاره به مشارکت اجتماعی، سیاسی، حقوقی مردم در امر حاکمیت داشته و حتی یک فصل از قانون اساسی تحت عنوان حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن منظور شده است.

همگی نشانه ای از عدم تمرکز قدرت در ید فرد یا گروه خاص و رعایت اصل مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش و اعمال حاکمیت قانون یا نفی حاکمیت فردی می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی